

## سیره فقهی امام علی علیه السلام از منظر اهل سنت

محمد علی خیراللهی<sup>۱</sup>

### چکیده:

حضرت علی علیه السلام شخصیتی است که نگرش وی در ابواب مختلف علوم الهی جلوه گر است. در منابع فقهی اهل سنت نیز کلام و سیره علوی یکی از مبانی فقهی به شمار می رود که نمونه های زیر از آن جمله است: ۱- دسوقی می گوید: حضرت علی علیه السلام در اذان، جمله «حی علی خیر العمل» را بعد از «حی علی الفلاح» می آورده است؛ ۲- انوری در بیان سیره علی علیه السلام در روزه نقل کرده است که آن حضرت به وسیله رؤیت هلال، به گرفتن روزه و افطار آن اقدام می کرد؛ ۳- شربینی می گوید: حضرت علی علیه السلام اقل مدت حمل را شش ماه بیان نموده است. هم چنین می گوید: آن حضرت با در نظر گرفتن سعه فکری اسلام و تفکرات قرآنی، به شخص مرتد برای توبه فرصت کافی می داد تا خود را باز یابد.

کلید واژه ها: علی علیه السلام، فقه، اهل سنت، سیره، فتوا.

### مقدمه

سخن بلند نبوی «أنا مدینه العلم و علی بابها» از جایگاه یک شخصیت ربانی در عالم اسلام حکایت می کند. حضرت علی علیه السلام شخصیتی است که نگرش وی در ابواب مختلف علوم الهی جلوه گر است. آن حضرت در علوم آسمانی و ربانی یکه تاز بود. افتخار عرفاً اتصال سلسله آنها به حضرت علی و برگرفتن توشه های علم از محضر آن ادیب یگانه است. افتخار فقیهان در یافتن ریشه های فقه در سیره علوی است و همه جویندگان دانش در محضر آن عالم ربانی کسب فیض می کنند.

مقاله حاضر به یکی از جنبه های علمی حضرت علی علیه السلام که آن هم سیره فقهی علوی می باشد توجه نموده است. در بیان سیره علوی، در این مقاله به فقه شیمه توجه نشده است، بلکه تنها جایگاه حضرت

۱- استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه بابل.

علی در کتب فقهی اهل سنت مورد نظر بوده است. هدف، تبیین این نکته است که حضرت علی علیه السلام نه فقط در میان شیعیان به عنوان امام و مقتدا و منبع دریافت علوم آسمانی شناخته می‌شود، بلکه در منابع فقهی اهل سنت نیز کلام و سیره علوی به عنوان یکی از مبانی فقهی اهل سنت می‌باشد و از آن‌جا که کلام و سیره علوی در مبانی فقهی گستره زیادی دارد، در این‌جا تنها به بخشی از این نمونه‌ها اشاره می‌شود. بنابراین، به ترتیب ابواب فقهی به مصادیق نظریات فقهی علی علیه السلام از منظر اهل سنت می‌پردازیم.

### ۱. سیره حضرت علی علیه السلام در اذان

یکی از موارد مطرح شده در مباحث فقهی میان اهل سنت و شیعه، اجزا و جملات اذان می‌باشد، در این خصوص مباحث مختلفی وجود دارد که در این‌جا به یک مورد اشاره می‌شود: دسوقی در حاشیه ارزشمند فقهی خویش از قول یکی از فقهای اهل سنت نقل می‌کند که اولین بار در زمان سلطان یوسف صلاح الدین ایوبی عنوان شده بود که قبل از اذان صبح، در مصر و شام باید «السلام علی رسول الله» گفته شود و این عمل تا سال ۷۷۷ ادامه پیدا کرد و در آن سال به دستور صلاح الدین بر لسی در اذان گفته می‌شد: «الصلاه والسلام علیک یا رسول الله» و نیز در زمان سلطان منصور حاجی بن اشرف بود که بعد از اذان، درود و صلوات بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرستاده می‌شد و این عمل در سال ۷۹۱ صورت پذیرفت و هم‌چنان ادامه یافت، اما دسوقی می‌گوید: حضرت علی علیه السلام جمله «حی علی خیر العمل» را بعد از «حی علی الفلاح» به اذان اضافه کرد و این مسئله هم اکنون جزء اعتقادات شیعه در این زمان می‌باشد. (دسوقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۳).

البته بر اساس اتفاق شیعه، به پیروی از روایات ائمه خود، جمله «حی علی خیر العمل» جزء اذان است و بلال هم در اذان صبح آن را می‌گفت و گروه زیادی از صحابه هم در اذان آن را بیان می‌کردند. سید مرتضی می‌گوید: اهل سنت روایت کرده‌اند که «حی علی خیر العمل» در برخی از ایام دوران پیامبر صلی الله علیه و آله گفته می‌شد و ادعا شده که این، نسخ شده است. البته کسی که ادعای نسخ دارد باید دلیل بیاورد و دلیلی وجود ندارد. (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۳۷).

ابن عربی گفته است: «حی علی خیر العمل» در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود و روایت شده که در جنگ خندق مردم مشغول حفر خندق بودند که وقت نماز رسید و منادی اهل خندق را ندا داد: «حی علی خیر العمل»، پس کسی که آن را جزء اذان قرار داده، خطا نکرده بلکه اگر این خبر صحیح باشد اقتدا به آنان کرده یا سنت حسنه‌ای را پایه‌گذاری نموده است. (ابن عربی، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۴۰۰).

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، اضافه نمودن جمله «حی علی خیر العمل» به اذان به عنوان یکی از سیره‌های حضرت علی در اذان مطرح شده است.

## ۲. سیره حضرت علی علیه السلام در وضو

یکی از مسائلی که در مبحث وضو در کتاب‌های فقهی اهل سنت مورد توجه قرار می‌گیرد بحث جواز یا عدم جواز مسح بر روی کفش و مانند آن می‌باشد. شربینی در کتاب فقهی خود نقل می‌کند که حضرت علی علیه السلام در جواب مردم که می‌گفتند ما با اجتهاد خود به این نکته دست یافته‌ایم که می‌توان بر روی کفش و مانند آن مسح نمود، فرمود: اگر قرار باشد که دین اسلام به وسیله رای، نظر و سلیقه‌های شخصی تبیین گردد طبیعت اقتضا می‌کند که برای شستن، انسان به زیر کفش توجه نموده و آن‌جا را بشوید نه خود کفش را. (شرینی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۷).

شربینی با نقل رویه و سخن حضرت علی علیه السلام در واقع از اجتهادات ناشی از آرای شخصی و سلیقه‌ای به عنوان امری غیرقابل قبول در شریعت اسلام نام می‌برد.

## ۳. سیره حضرت علی علیه السلام در نماز

نووی بعد از ذکر این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که «لا صلاة لمن لم يقرأ بأم القرآن: کسی که نماز را با ام القرآن (سوره حمد) به جا نیاورد، نمازی برای او ثابت نمی‌شود» به بیان سیره علوی در این مورد پرداخته و می‌گوید: حضرت علی علیه السلام در دو رکعت اول نماز به قرائت سوره حمد و در دو رکعت دیگر به تسبیحات اربعه می‌پرداخت. (نووی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۶۲).

هم‌چنین شروانی در مورد حالت خشوع در نماز، به آیه «فَذُلِّعَ الْمُزْنِبُونَ \* الَّذِينَ هُمْ لِي صَلَاتِهِمْ خَائِعُونَ؛ مؤمنین به تحقیق رستگاران‌اند \* آنان که در نمازشان خاشع هستند» (مؤمنون/۱) استناد نموده و می‌گوید: حضرت علی به عنوان یکی از مفسرین کتاب الهی خاشعون در این آیه را به نرم‌بودن قلب و بازداری جوارح و اعضای بدن از حرکات اضافی و توجه به عالم ربوبی، تفسیر می‌کند. (شروانی، ۱۹۸۵، ج ۲، ص ۱۰۱).

## ۴. سیره حضرت علی علیه السلام در روزه

نووی در بیان سیره علی علیه السلام در روزه می‌گوید: حضرت علی علیه السلام تنها به هنگام رویت هلال به روزه رمضان می‌پرداخت و یا در صورت ندیدن ماه، با کامل شدن شعبان، رمضان را آغاز می‌نمود و سیره علوی را با این نقل تأیید می‌کند که ولید بن عتبّه بیان کرد که ما در عهد حضرت علی علیه السلام یک بار ۲۸ روز روزه گرفتیم، پس حضرت به ما دستور داد تا یک روز را قضا کنیم و خطیب در بیانی عنوان کرد که ماه رمضان در آن سال ۲۹ روز بوده است. (نووی، پیشین، ج ۶، ص ۴۲۱).

## ۵. سیره حضرت علی علیه السلام در جهاد

یکی از مسائل مطرح شده در مبحث جهاد، قتال با کسانی است که بر حکومت اسلامی خروج می‌نمایند. حجاوی مؤلف کتاب «الاقناع»، در مورد قتال با کسانی که از حدود الهی تمدی می‌کنند و

نسبت به امام و حکومت اسلامی قیام نموده و از جمله بغات محسوب می‌شوند، می‌گوید: بنی از واژه ظلم و تجاوز از حد گرفته شده، زیرا کسانی که نسبت به حکومت اسلامی خروج می‌کنند از حق عدول کرده‌اند و اصل در این قضیه آیه‌ای است که فرموده: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي، إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاتِنًا فَاصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْقَدْلِ وَأَنصِرُوا إِنْ كُنْتُمْ بِحُبِّ النَّسِيطِينَ؛ اگر دو طایفه از مؤمنین با یک‌دیگر مقاتله کردند نسبت به آنها صلح نمایید. ولی اگر یک طایفه بر طایفه دیگر تعدی کرد با آن طایفه تعدی کننده جهاد کنید...» (حجرات/۹). هجاوی در این مورد می‌گوید: طایفه دوم که بر اساس آیه قرآن، به جهاد با آنها دستور داده شده، همان مسلمانان مخالف امام می‌باشند و بر اساس همین آیه است که حضرت علی در قتال صفین و نهروان شرکت نمود و با کسانی که نسبت به حکومت الهی خروج نمودند جهاد کرد. (حجاوی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۲).

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، این فقیه اهل سنت رویه حضرت علی علیه السلام در جهاد با اهل کفر را به عنوان یکی از رویه‌های فقهی و حکومتی ایشان تأیید نموده و آن را به آیه قرآن مستند می‌کند که بر اساس آن حضرت علی علیه السلام می‌بایست با کسانی که با حکومت الهی در تعارض و تضاد هستند جهاد کند.

#### ۶. سیره حضرت علی علیه السلام در قضاوت

یکی از مباحث کتاب قضا این است که قاضی باید نسبت به طرفین دعوا به تساوی رفتار کرده و یکی را بر دیگری ترجیح ندهد. اما در کتاب «فتح الوهاب» آمده است که قاضی می‌تواند در صورتی که طرفین دعوا مسلمان و کافر باشند، شخص مسلمان را در جایی برتر بنشانند. مؤلف کتاب این فتوای خود را به این فعل و رویه حضرت علی علیه السلام مستند کرده است که در دعوایی که آن حضرت با یهودی داشت و به نزد قاضی رفته بود، در کنار شریح قاضی نشست و فرمود: اگر طرف دعوای من مسلمان می‌بود من هم در کنار او و روبه‌روی قاضی می‌نشستم. (انصاری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۷۱).

هم‌چنین، از مالک و احمد روایت شده است که حضرت علی علیه السلام در مورد جرایم بردگان سیره و رویه‌ای خاص داشته است؛ برای مثال در جایی که زن و مردی برده هر دو مرتکب گناهی خاص شده بودند حضرت دستور داد هر دو را پنجاه ضربه شلاق بزنند و فرمود: اگر زن و مرد برده مرتکب چنین گناهی شوند از نظر میزان شلاق تفاوتی ندارند. اهل سنت نیز بر اساس این رویه حضرت، چنین فتوا داده‌اند. (حجاوی، پیشین، ص ۱۸۰).

#### ۷. سیره حضرت علی علیه السلام در بیان اقل مدت حمل

یکی از مباحث فقهی این است که کمترین مدتی که ممکن است یک کودک به دنیا بیاید چه مقدار می‌باشد. در این مورد، کلمات فقهای شیعه و اهل سنت مختلف است. شریینی از فقهای اهل سنت در این مورد به استنباط حضرت علی علیه السلام اشاره می‌کند. وی بعد از بیان این که اقل مدت حمل به زمانی گفته

می‌شود که امکان زندگی مشترک میان مرد و زن وجود داشته باشد و اشاره به این قاعده که نسب به وسیله امکان زندگی ثابت می‌شود، شش ماه را به عنوان زمانی که حضرت علی علیه السلام آن را از قرآن کریم استنباط نموده است معرفی می‌کند. او از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که خداوند در قرآن کریم فرموده: «وَضَلُّهُ وَرِيسَالَةُ نَلَاثُونَ شَهْرًا؛ حاملگی زن و جدا شدن یک کودک از مادر در مجموع سی ماه می‌باشد. همچنین، در جای دیگر فرموده است: «رِيسَالَةُ لِي عَامَتَيْنِ؛ کودک باید دست‌کم دو سال از مادر خود شیر بنوشد». در نتیجه، از کم کردن ۲۳ از ۳۰، شش ماه باقی می‌ماند. بنابراین از دیدگاه حضرت علی علیه السلام اقل مدت حمل شش ماه می‌باشد. (شربینی، پیشین، ج ۳، ص ۳۳۸).

### ۸. سیره حضرت علی علیه السلام در غایب مفقود الاثر

یکی دیگر از مباحث فقهی مبحث غایب مفقود الاثر می‌باشد؛ به این معنا که اگر مردی به مدت طولانی ناپدید بوده و از او خبری نباشد، وضعیت همسر او چگونه خواهد بود و تا چه زمانی باید صبر کند. شربینی در کتاب خود «مغنی‌المحتاج» به دیدگاه حضرت علی علیه السلام اشاره کرده و گفته است اگر شخصی غایب مفقود الاثر شده و از او خبری نشود، همسر او نمی‌تواند ازدواج کند تا این که از مرگ شوهرش یقین حاصل گردد، زیرا شافعی از حضرت علی علیه السلام نقل نموده که فرموده است: همسر شخص مفقود الاثر به این سختی مبتلا شده است و در دنیا چاره‌ای جز صبر ندارد و نباید ازدواج کند تا این که خبر فوت همسرش به او رسد و یا این که بازگردد. شربینی در توضیح این سخن می‌گوید: زیرا اصل بقای حیات بوده و وقتی شخصی غائب گشت، اصل بر این است که او هنوز زنده می‌باشد و مقصود از یقین، همان طرف رجحان است؛ به این صورت که رجحان خبری نسبت به فوت همسر پیدا کرده و این به وسیله خبر دو شخص عادل و نیز به وسیله استفاضه و شهرت خبری نسبت به فوت او حاصل می‌گردد. (شربینی، پیشین، ص ۳۹۷).

### ۹. سیره حضرت علی علیه السلام در حد شرب خمر

یکی از مباحث کتاب حدود میزان حد و شلاقی است که برای شارب الخمر در نظر گرفته شده است. از انس بن مالک نقل شده که رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم کسی را که مرتکب شرب خمر می‌شد به وسیله غیر شلاق، مانند چوب و شبیه آن، تا چهل ضربه می‌زد. در عهد ابوبکر نیز چهل ضربه شلاق به شارب الخمر زده می‌شد و در عهد عمر نسبت به میزان شارب الخمر از حضرت علی علیه السلام سؤال شد و حضرت فرمود: میزان حد شارب الخمر هشتاد ضربه شلاق می‌باشد، و دلیل حضرت چنین بود: کسی که شراب می‌نوشد به مستی می‌گراید و انسان مست مرتکب هذیان شده و هنگام هذیان گفتن، به افراد نسبت‌های ناروا می‌دهد و دادن نسبت‌های ناروا و زشت به افراد موجب عنوان افترا گردیده و از آن جا که میزان حد

افترا هشتاد ضربه شلاق می‌باشد بنابراین این میزان حد در مورد شارب‌الخمیر هم جریان پیدا می‌کند. (انصاری، پیشین، ص ۲۸۸).

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، در مبحث شرب خمر یک سیر تاریخی از زمان پیامبر اسلام ﷺ تا زمان عمر وجود داشته است و حضرت علی علیه السلام به عنوان پردازش‌کننده این رویه، به میزان ثابت حد شرب خمر که همان هشتاد ضربه شلاق باشد توجه نموده و هم اکنون نیز بر اساس همین رویه فقهی حضرت عمل می‌شود.

هم‌چنین شربینی در کتاب خود، درباره سیره علی علیه السلام در این مورد، به ذکر قضیه‌ای دیگر می‌پردازد و آن، این که علی علیه السلام به پیرمردی که در ماه مبارک رمضان شراب خورده بود هشتاد ضربه شلاق زد و روز بعد نیز بیست ضربه دیگر بر او نواخت و سپس به او فرمود: ضربات شلاق دیروز برای حد شرب خمر بود، اما بیست ضربه‌ای که امروز بر تو نواخته شد به خاطر جرأت تو بر خداوند و شکستن حرمت ماه مبارک رمضان بود. (شرینی، پیشین، ج ۴، ص ۱۸۹).

این عمل حضرت علی علیه السلام به عنوان مبنای فتوای اهل سنت در این مورد قرار گرفته است. در چگونگی شلاق زدن نیز، اهل سنت از سیره علی علیه السلام که دستور داده بود شلاق به جاهای مختلف بدن توزیع شود، پیروی می‌کنند.

### ۱۰. سیره حضرت علی علیه السلام در حد مرتد

در تعابیر اهل سنت نسبت به ارتداد آمده است: کسی که از دین اسلام بازگردد چه مرد باشد و چه زن از او می‌خواهند تا نسبت به این عملکرد زشت خود توبه کند (در واقع این توبه قبل از حکم به قتل او صورت می‌پذیرد، چون حد شخص مرتد و کسی که از دین اسلام بازگردد، قتل می‌باشد) زیرا در تعابیر اهل سنت آمده است که فرد توسط دین اسلام محترم شده بود و اگر چه هم اکنون خود را غیرمسلمان معرفی می‌کند اما آن احترام برای شخص ثابت است، بنابراین از او می‌خواهند تا از این عملکرد خود توبه کند و اگر توبه کرد دیگر با او کاری ندارند.

اما بحثی را که فقهای اهل سنت در این باره مطرح کرده‌اند این است که شخص مرتد چه مقدار زمان برای توبه در اختیار دارد. حجاوی با اشاره به رویه موجود در زمان عمر این زمان را سه روز اعلام کرده و گفته است: امام مالک از بزرگان فقه مالکیه به روش عمر فتوا داده است که بعد از سه روز در صورتی که مرتد اسلام را نپذیرفت، به قتل او حکم می‌گردد. حجاوی این رویه را ضعیف اعلام نموده و از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که ایشان دستور فرمود به شخص مرتد دو ماه فرصت دهند که اگر توبه کرد و به اسلام بازگشت توبه او پذیرفته شده و اسلام او را می‌پذیرند و رهایش می‌کنند تا به زندگی عادی خود بپردازد. بر اساس نقل حجاوی از حضرت علی علیه السلام، اگر شخص مرتد باز هم عمل زشت خود را تکرار نمود، باز هم از او طلب توبه می‌شود و دو ماه به او فرصت می‌دهند تا از عقیده خود دست بردارد. (حجاوی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۶).

همان گونه که ملاحظه می‌گردد، طبق نقل حجاوی، حضرت علی علیه السلام برخلاف رویه دیگران، دو ماه برای زمان توبه شخص مرتد در نظر گرفته است. وی در حکم خود به این آیه استناد فرموده که: «نَلِّ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ» ای پیامبر! به کفار بگو اگر از تفکرات کفرآمیز خود دست بردارند خداوند آنها را آمرزیده و اعمال گذشته آنها را پوشش می‌دهد.» (انفال/۲۸).

## ۱۱. سیره حضرت علی علیه السلام در قصاص

یکی از مباحث فقهی در قصاص، معادل بودن قصاص با جنایت می‌باشد؛ به این معنا که اگر شخصی جنایتی را مرتکب شد و طرف مقابل آسیب دید، قصاص باید به صورتی باشد که به طور دقیق همان آسیب وارد شده بر محنی علیه، بر شخص جانی وارد شود، که البته این امر بسیار مشکل بوده و از این رو در بسیاری از مواقع، قصاص به جریمه نقدی تبدیل می‌شود. اما در زمان گذشته سعی می‌شد تا آن جا که ممکن است قصاص صورت پذیرد. دسوقی در این باره می‌گوید: در عهد عثمان شخصی با وارد کردن ضربه‌ای به شخص دیگر موجب از بین رفتن نور چشم او شد بدون این که آن چشم از حالت معمولی خود خارج شود و آسیبی ببیند. عثمان که به عنوان خلیفه مسلمانان دستور قصاص داده بود در این امر به مشکل برخورد که آیا برای قصاص باید به چشم شخص جنایت‌کار آسیب زد یا به طریق دیگری عمل کند. مشکل را با حضرت علی علیه السلام در میان گذاشت و حضرت فرمود: آینه‌ای آورده شود و با قرار دادن پارچه‌ای بر روی چشم جانی و تابیدن آفتاب بر آینه و انعکاس آن بر چشم، نور چشم او برده شود. (دسوقی، پیشین، ص ۲۵۴).

## نتیجه

آن چه که از مجموع مباحث، به دست می‌آید این است که حضرت علی علیه السلام به عنوان شخصیت الهی برخوردار از منبع علوم ربانی، دارای سیره مشخصی در ابواب مختلف فقهی می‌باشد و این سیره، در نزد اهل سنت نیز به عنوان یکی از منابع فقهی پذیرفته شده است.

## منابع و مآخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عربی، محی‌الدین، *الفتوحات المکیه*، قاهره، ۱۹۸۷م.
۳. انصاری، زکریا، *فتح الوهاب*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۴. حجاوی، موسی، *الافتاح*، دارالمعرفه، بیروت، بی‌تا.
۵. دسوقی، محمدبن عرفه، *حاشیه السوقی علی الشرح الکبیر*، دارالاحیاء الکتب العربیه، بیروت، بی‌تا.
۶. سیدمرتضی، علم الهدی، *الإتصاف*، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۵ق.

٧. شربيني، شمس الدين محمد، *الاقناع في حل الفاظ ابي شعاع*، دارالمعرفه، بيروت، بي.تا.
٨. \_\_\_\_\_، *مغنى المحتاج*، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٣٧٧.
٩. شروانى، عبدالحميد، *حواشى الشروانى*، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٩٨٥م.
١٠. نووى، محيى الدين، *المجموع في شرح المهدب*، دارالفكر، بيروت، بي.تا.

## تذکرہ



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

الذکر

سال پنجم / شماره هجدهم